

نگرش نوجوانان نسبت به سامانه تربیتی والدین

الهه حجازی^۱

استادیار دانشکده روان‌شناسی و علوم تربیتی

دانشگاه تهران

سوسن سیف

دانشیار دانشکده روان‌شناسی و علوم تربیتی

دانشگاه الزهرا

چکیده

سامانه تربیتی والدین مجموعه‌ای از باورها و رفتارهای تربیتی است که بر اساس آنها حدود آزادی و کنترل هر یک از اعضا، مراجع قدرت و تصمیم‌گیری در خانواده و میزان انتظارات افراد از یکدیگر تعیین می‌شود. این سامانه تحت تاثیر متغیرهایی مانند بافت فرهنگی خانواده، شیوه فرزندپروری و انتظار والد - فرزند قرار دارد.

به منظور بررسی نگرش نوجوانان دختر نسبت به سامانه تربیتی والدین، تعداد ۲۰۰ دانش‌آموز پایه سوم راهنمایی از مناطق شمالی و جنوبی شهر تهران انتخاب شدند. والدین این دانش‌آموزان دارای سطح تحصیلات و موقعیت اجتماعی متفاوت بودند. آزمودنی‌ها به پرسشنامه‌ای با دو محور اساسی: نحوه ارتباط والد - نوجوان و استقلال - خودمختاری نوجوان پاسخ دادند. نتایج نشان داد که از نظر نوجوانان والدین به طور کلی بخشنده و مهربان بوده، به عقاید فرزند احترام گذاشته و تا حدودی به وی آزادی عمل می‌دهند. یافته‌ها حاکی از تفاوت رفتار تربیتی والدین ساکن مناطق شمالی و جنوبی در زمینه‌های استقلال، اعمال نظارت و کنترل بر رفتار نوجوان و برقراری رابطه توأم با اعتماد می‌باشد. والدین نوجوانان مناطق شمالی در مقایسه با والدین نوجوانان مناطق جنوبی آزادی عمل بیشتری به فرزند

۱. ارائه نام نویسندگان بر حسب حروف الفبا بوده و هر یک سهم مساوی در تدوین این مقاله داشته‌اند.

پیوست ب

پرسش‌های پژوهش:

۱- مرحله کنترل اولیه شناخت ادراکی مربوط به هویت واقعی و شباهت اشیا.

* این چیه؟ (قبل از ساختن شیء)

* این شبیه به چیه؟ (پس از ساختن شیء)

(همه آزمودنی‌ها توانستند به سوالات مربوط به کنترل ادراکی پاسخ صحیح دهند، یعنی هویت واقعی اشیا مثل کاغذ و ابر را شناخته و شباهت اشیا را نیز به گل و پروانه پس از ساختن آنها ادراک کنند).

هویت اشیا (Identity)

آیا این واقعاً گله یا واقعاً کاغذ؟ (Fi)

آیا این واقعاً پروانه یا واقعاً ابره؟ (Bi)

آیا این واقعاً تخم مرغ یا واقعاً پلاستیکه؟ (Ei)

خاصه عمومی (gp) (General Mental Property)

آیا می‌شود آن را کاشت و آب داد؟ (مربوط به گل) (Fgp)

آیا می‌تواند پرواز کند؟ (مربوط به پروانه) (Bgp)

آیا می‌شود آن را پخت و خورد؟ (مربوط به تخم مرغ) (Egp)

خاصه رنگ (cp) (Colour Property)

آیا گل واقعاً سیاه است یا واقعاً قرمز؟ (دو حالت منفرد و مقایسه)

(Single vs Compared)

آیا تخم مرغ واقعاً سیاه است یا واقعاً سفید؟ (دو حالت منفرد و مقایسه)

خاصه اندازه (sp) (Size Property)

آیا پرتقال واقعاً به این اندازه است؟ (دو حالت منفرد و مقایسه)

می‌دهند، برای عقاید وی اهمیت بیشتری قائلند و با دوستان فرزند خود نیز رابطه بهتری دارند.

واژگان کلیدی: نگرش، نوجوانان، سامانه تربیتی والدین.

خانواده، نخستین سامانه‌ای^۱ است که کودک در آن قرار می‌گیرد؛ سامانه‌ای که در آن اعضا ارتباط متقابل دارند و بر یکدیگر تاثیر می‌گذارند. سامانه خانواده به دگرگونی‌هایی مانند مراحل تحول کودک، ورود عضو جدید به سامانه، رویدادهای ویژه و انتظارات سایر سامانه‌ها واکنش نشان می‌دهد. به باور هیل و هولمبک، گرین و لینچ^۲ (۱۹۸۵) یکی از دورانی که در آن خانواده دچار دگرگونی‌های بسیاری می‌شود، دوران نوجوانی فرزندان است. بلوغ زیستی، شناختی و اجتماعی نوجوان که با نیازمندی‌ها، انتظارات و علایق جدیدی همراه است، در سامانه خانواده عدم تعادل ایجاد می‌کنند. این مرحله نامتعادل مشکلاتی را برای خانواده به همراه دارد. بررسی‌های مختلف نشان داده است که در دوران بلوغ فرزندان تضاد بین والدین - نوجوانان افزایش می‌یابد، تغییراتی در روابط آنان ایجاد می‌شود و صمیمیت و اتحاد بین آنها تا حدودی کاهش می‌یابد (ساسمن و همکاران^۳، ۱۹۸۷؛ اشتنبرگ^۴، ۱۹۸۸). در این مرحله ضروری است که سامانه به بازبینی روابط موجود پردازد و با برقراری نوع جدیدی از روابط و فعالیت‌ها، خانواده را به مرحله تعادلی تازه و متفاوت از قبل وارد کند. اما مدت زمان و میزان تلاشی که صرف برقراری این تعادل جدید می‌شود در خانواده‌ها متفاوت است. به اعتقاد اشتنبرگ (۱۹۹۳) این تفاوت ناشی از اصولی است که درون سامانه خانواده حاکم است. این اصول که بر اساس آنها حدود آزادی و کنترل هریک از اعضا، مراجع قدرت و تصمیم‌گیری در خانواده و میزان انتظارات مربوط به هریک از اعضا را مشخص می‌کند، قوانین غیرمدونی است که بر اساس آنها سامانه خانواده، یا به نظر لاتری^۵ (۱۹۸۰)

1. system

2. Hill, Holmbeck, Green & Lynch

3. Sussman, & ati

4. Steinberg

5. Lautrey

سامانه تربیتی والدین، عمل می‌کند. این اصول تحت تاثیر متغیرهایی مانند بافت فرهنگی خانواده، شیوه فرزندپروری و انتظار والد - فرزند قرار دارد.

بافت فرهنگی خانواده و شیوه‌های فرزندپروری

در دو دهه اخیر بررسی‌های بسیاری در مورد اثرات فرهنگ بر باورهای والدین نسبت به نحوه تربیت فرزندان انجام گرفته است.

کوهن^۱ (۱۹۶۹) در بررسی‌های خود نشان داده است که هدف‌ها و ارزش‌هایی را که والدین برای فرزندان خود قایلند تحت تاثیر عناصر موجود در بافت فرهنگی - اجتماعی آنهاست. این ارزش‌ها در سامانه تربیتی والدین تفاوت‌هایی ایجاد می‌کند و این تفاوت در سامانه تربیتی موجب تفاوت‌هایی در رفتار کودکان می‌شود. برخی بررسی‌ها نشان داده است که ارزش‌های فرهنگی بر باور تربیتی والدین تاثیر می‌گذارند و آثار آن در نحوه برخورد با کودک و نوع انتظارات آنان از وی متجلی می‌شود (گودنو و کالینز،^۲ ۱۹۹۱؛ لاد^۳، ۱۹۹۲). برای مثال والدین درباره سنی که در آن می‌توان از کودک انجام تکلیف خاصی را انتظار داشت (روزنتال و گولد^۴، ۱۹۸۹) ارزش‌هایی که می‌خواهند در کودک رشد دهند (هافمن^۵، ۱۹۸۸) و انتظاراتشان در مورد عملکرد تحصیلی فرزند (استیونسون و لی^۶، ۱۹۹۰) باورهای متفاوتی دارند. به نظر مک کوبی^۷ (۱۹۸۰) سامانه باورهای والدین باید بر اساس تحول کودک اصلاح و تغییر یابد، به نحوی که خود را با ویژگی‌های کودک سازگار سازد؛ در غیر این صورت این باورها اثرات نامطلوبی بر رفتار کودک خواهند گذاشت. علاوه بر این، کوپر^۸ (۱۹۹۴) نشان داده است که ارزش‌های حاکم بر روابط والد - کودک و باورهای تربیتی والدین به شدت تحت تاثیر باورهای فرهنگی قرار دارند. در همین مورد کلیس^۹ (۱۹۹۸) به بررسی نوع رابطه والدین -

1. Kohn

2. Goodnow & Collins

3. Ladd

4. Rossenthal & Gold

5. Hoffman

6. Stevenson & Lee

7. Maccoby

8. Cooper

9. Claes

نوجوانان در سه فرهنگ متفاوت (ایتالیایی، کانادایی، بلژیکی) پرداخت. نتایج نشان داد که نوجوانان ایتالیایی در مقایسه با نوجوانان کانادایی و بلژیکی به طور معناداری رابطه صمیمانه تری با اعضای خانواده خود دارند و مسایل و مشکلات خود را با والدین در میان می گذارند. پنجاه و پنج درصد نوجوانان ایتالیایی مورد مطالعه نزدیکترین فرد به خود را یکی از والدین اعلام کرده اند. در حالی که در نزد ۷۰ درصد نوجوانان کانادایی این فرد، دوست همسال است. به اعتقاد کلیس این نتایج نشان دهنده تاثیر فرهنگ بر باورهای تربیتی والدین و روابط حاکم بر خانواده است. ادواردز^۱ (۱۹۹۲) نشان داده است که میزان پذیرش والدین نسبت به مشارکت فرزند نوجوان خود در فعالیت های مختلف بنابر دیدگاه های فرهنگی متفاوت است. برخی فرهنگ ها این مشارکت را تسهیل و برخی آن را محدود می سازند و این نگرش فرهنگی در تصمیم گیری ها و نحوه برخورد والدین با فرزند تاثیر دارد. پژوهش های بین فرهنگی نشان داده اند که برخی مفاهیم در فرهنگ های مختلف معانی متفاوتی دارند. فوجی ناگا^۲ (۱۹۹۱) دریافت که هم مادران ژاپنی و هم مادران طبقه متوسط در امریکا به استقلال فرزندان خود اهمیت می دهند. برای مادران امریکایی استقلال معادل ابراز وجود و داشتن جرات است، در حالی که در نزد مادران ژاپنی استقلال به معنای توانایی کودک در برقراری ارتباط متقابل توأم با اعتماد با دیگران است. بنابراین با تکیه بر پژوهش های بین فرهنگی می توان گفت که فرهنگ بر باورهای تربیتی والدین تاثیر دارد. پژوهش هایی که به بررسی اثرات فرهنگ بر باورهای خانواده های ساکن در یک سامانه اجتماعی - فرهنگی با دینی مشترک پرداخته اند، نتایج جالبی را گزارش کرده اند. برای مثال مطالعه کوپر (۱۹۹۴) در مورد روابط حاکم بر خانواده های آمریکایی که از نسل مهاجران اروپایی، آسیایی و مکزیکی بودند نشان داد که والدین - نوجوانان نژاد آسیایی و مکزیکی ارزش و اهمیت بیشتری در مقایسه با والدین - نوجوانان نژاد اروپایی، برای اصول خانوادگی قایل هستند. در حالی که در گروه اول ارتباط نوجوان با همسالان به شدت تحت تاثیر خانواده قرار دارد، در گروه دوم الگوهای متقابل دوستی بسیار محکمتر از روابط خانوادگی

است. نتایج پژوهش اوکاگاکي و اشتربنبرگ^۱ (۱۹۹۳) نیز نشان داد که باور والدین در مورد توسعه خودمختاری یا اطاعت پذیری در فرزند در خرده فرهنگ‌های مختلف متفاوت است. اما نتایج این پژوهش‌ها بر این نکته نیز تاکید داشته‌اند که وجود تفاوت در باورهای والدین در یک گروه فرهنگی مانع از ارائه یک نیمرخ رفتاری هماهنگ بر اساس بافت فرهنگی می‌شود. زیرا عوامل زیادی از جمله میزان تحصیلات والدین و طبقه اقتصادی-اجتماعی می‌تواند در باورهای آنان اثر داشته باشد. نتایج پژوهش کوهن (۱۹۷۹) نشان داد شخصیت و الگوهای رفتاری نوجوان به نحوه تربیت او در دوران کودکی و چگونگی برخورد والدین وابسته است. بلسکی، اشتربنبرگ و دراپر^۲ (۱۹۹۱)، هترینگتون^۳ (۱۹۹۱) و مارتین^۴ (۱۹۹۰) در بررسی‌های خود نشان داده‌اند که والدین محدودکننده، آزادگذار، طردکننده و آنانی که از تنبیه برای ایجاد نظم و تربیت استفاده می‌کنند دارای نوجوانانی با رفتارهای ضداجتماعی و عدم کنترل بر رفتار خود هستند. برعکس والدین گرم، پذیرنده، مشوق و حساس که از استدلال کلامی برای انتقال اصول و برقراری نظم استفاده می‌کنند دارای فرزندان هستند که قابلیت‌های اجتماعی آنها در سطحی عالی است، رفتارشان سازمان یافته است و احساس امنیت اجتماعی - عاطفی دارند. به نظر بومریند^۵ (۱۹۹۱) این گونه والدین مداخلات تربیتی خود را بر مبنای سن و ویژگی‌های او اعمال می‌کنند. در یک بررسی مک میلان و هیلتون اسمیت^۶ (۱۹۸۲) دریافتند که رابطه مستقیمی بین احساس خود-ارزشی در نوجوان و میزان تعامل مثبت وی با والدین و سایر اعضای خانواده وجود دارد. براساس این پژوهش زمانی که رابطه صمیمی بین نوجوان و والدین برقرار است، نوجوان تمایل بیشتری به گذراندن اوقات فراغت در خانه و در کنار خانواده دارد. نتایج پژوهش کلیس (۱۹۹۸) نیز این یافته را تایید می‌کند و روابط صمیمی بین والدین - نوجوان را مهمترین عامل در عدم گرایش نوجوانان به گذراندن اوقات فراغت در خارج از خانه دانسته است. اما اگر والدین در برقراری رابطه نزدیک با نوجوان اهمال ورزند، در عزت نفس نوجوان تاثیر منفی می‌گذارد و موجب افسردگی و تمایل وی به

1. Okagaki & Sternberg

2. Belsky, Steinberg & Draper

3. Hetherington

4. Martin

5. Baumrind

6. Mcmillan & Hillton - Smith

دور شدن از خانواده می شود (روزنبرگ، شولر و شونباخ^۱ ۱۹۸۹).

انتظارات والدین - نوجوان

تغییر در توانایی های شناختی و زیستی نوجوان در نحوه نگرش وی نسبت به قوانین و نظم موجود در خانواده تاثیر می گذارد و به انتظارات جدیدی در وی منجر می شود. کالینز^۲ (۱۹۹۰) تغییرات حاصل در انتظارات فرزند - والدین از یکدیگر را در دوران نوجوانی منبع مهم تضاد در خانواده قلمداد می کند. از نظر وی کودکی که وارد مرحله نوجوانی می شود طالب آزادی های بیشتری در مقایسه با قبل است، در حالی که ممکن است والدین این مرحله را نیز مانند مرحله قبل دانسته و تغییری در رفتار خود در این زمینه نشان ندهند. لارسن، لامپمن و پتریاتیس^۳ (۱۹۸۹) اظهار می دارند که در دوران نوجوانی حدود مسئولیت نوجوان بسیار مبهم است. ممکن است نوجوان خواهان مشارکت بیشتر در فعالیت ها و تصمیم گیری های خانواده بوده و انتظار داشته باشد که نحوه روابط او با والدین تغییر کند. اگر والدین نسبت به این امر بی اعتنا باشند و انتظارات نوجوان را نادیده انگارند، موجبات افزایش تضاد در خانواده و نگرش منفی نسبت به والدین در نوجوان فراهم می شود. نتایج حاصل از پژوهش دکوی، نوم و ماس^۴ (۱۹۹۷) از یک سو، نشان می دهد که تفاوت در انتظارات فرزند - والدین در دوران نوجوانی بیشتر مربوط به استقلال رفتاری و روابط بین فردی است. والدین از فرزند نوجوان خود انتظار دارند که دوران نوجوانی را به آهستگی طی کند، در حالی که نوجوان تمایل به تسریع آن دارد. از سوی دیگر، یافته های این پژوهش نشان می دهد که انتظارات والدین نسبت به نوجوان تحت تاثیر جنس فرزند قرار دارد. بر خلاف انتظار والدین، دختران خواهان (مشارکت) معاشرت با دوستان و حق تصمیم گیری مستقل برای امور خود می باشند و پسران خواهان استقلال رفتاری و خودمختاری بیشتر هستند. به اعتقاد دکوی و همکاران (۱۹۹۷) اگر والدین با تغییرات دوران نوجوانی آشنا باشند و نیازهای نوجوان

1. Rossenberg, Shooler & Schoenbach

2. Collins

3. Larson, Lampman & Petriatis

4. Dekovie, Noom & Meeus

را در نظر بگیرند، خانواده کمتر دچار تضاد و عدم تعادل می‌شود. احدی و محسنی (۱۳۷۱) نیز در پژوهشی روی مشکلات جوانان ۱۹ تا ۲۵ ساله ایرانی نشان داده‌اند که نوجوانان مهمترین مشکل خود را در کیفیت روابط با والدین عنوان کرده‌اند. بررسی نظرات جوانان مورد مطالعه نشان می‌دهد که تفاوت در انتظارات فرزند- والدین و عدم تطابق سامانه ارزشی میان آنان مهمترین منبع تضاد می‌باشد. بنابراین با توجه به این یافته‌ها می‌توان گفت که درک انتظارات جدید نوجوان از سوی والدین برای برقراری تعادل در سامانه خانواده ضروری است.

بر اساس آنچه آمد، سامانه تربیتی والدین که متأثر از باورهای فرهنگی و تربیتی آنان می‌باشد از جمله عواملی است که در ایجاد و توسعه انتظارات در نوجوان اثر دارد. با توجه به بررسی‌های انجام شده، هدف اصلی پژوهش حاضر عبارت است از شناسایی سامانه تربیتی والدین از دید نوجوانان، به عبارت دیگر تعیین نگرش نوجوان نسبت به شیوه‌های تربیتی والدین. از آن جا که نتایج پژوهش‌های انجام شده نشان داده است که باور فرهنگی در تعیین سامانه تربیتی والدین موثر است و از سوی دیگر طبقه اجتماعی- اقتصادی و میزان تحصیلات والدین در شکل‌گیری باور تربیتی آنان نقش دارد، هدف دیگر این پژوهش مقایسه شیوه تربیتی والدین بر اساس طبقه فرهنگی- اجتماعی است. با توجه به هدف‌های ذکر شده پرسش‌های زیر مطرح می‌شود:

۱. نگرش نوجوانان نسبت به سامانه تربیتی والدین (نحوه ارتباط والد- نوجوان، توجه والدین به انتظارات نوجوان) چگونه است؟
۲. آیا تفاوتی در نگرش نوجوانان ساکن مناطق شمالی و جنوبی شهر نسبت به سامانه تربیتی والدین وجود دارد؟
۳. نحوه ارتباط هر یک از والدین با نوجوان چگونه است؟

روش‌شناسی

آزمودنی‌ها. تعداد ۲۰۰ دانش‌آموز دختر پایه سوم راهنمایی (مناطق شمالی و جنوبی شهر تهران، مناطق ۱ و ۳ در شمال و ۱۷ و ۱۹ در جنوب) به صورت نمونه‌گیری خوشه‌ای انتخاب شدند. علت انتخاب این مناطق، فراهم آوردن امکان مقایسه نگرش نوجوانان نسبت به سامانه تربیتی والدین با توجه به سطح تحصیلات و نوع شغل بود.

نوجوانان ساکن در مناطق شمالی شهر به طور کلی دارای خانواده‌هایی با سطح تحصیلات و موقعیت شغلی متفاوت، در مقایسه با نوجوانان ساکن در مناطق جنوب شهر بودند. جداول ۱ و ۲ ویژگی‌های والدین نوجوانان ساکن در مناطق شمالی و جنوبی شهر را از لحاظ میزان تحصیلات و نوع شغل نشان می‌دهد.

جدول ۱. میزان تحصیلات والدین نوجوانان مورد مطالعه به تفکیک والد و منطقه محل سکونت بر حسب درصد

منطقه جنوب			منطقه شمال		
شمال	جنوب	منطقه	شمال	جنوب	منطقه
تحصیلات پدر			تحصیلات مادر		
-	۲۱	بی سواد	-	۴۴	بی سواد
-	۴۸	ابتدایی	-	۲۹	ابتدایی
۶	۱۸	زیردیپلم	۹	۱۹	زیردیپلم
۲۴	۱۲	دیپلم	۵۴	۷	دیپلم
۱۸	-	فوق دیپلم	۹	۱	فوق دیپلم
۲۱	-	لیسانس	۲۰	-	لیسانس
۳۱	-	بالا‌تراز لیسانس	۸	-	بالا‌تراز لیسانس

همان‌گونه که در جدول ۱ دیده می‌شود اکثریت مادران و پدران ساکن جنوب شهر بی سواد و کم سواد هستند. در صورتی که اکثریت مادران ساکن مناطق شمالی دارای تحصیلات دیپلم و اکثریت پدران دارای تحصیلاتی بالاتر از دیپلم می‌باشند.

جدول ۲. نوع شغل والدین به تفکیک والد و منطقه محل سکونت بر حسب درصد

منطقه	جنوب		شمال		منطقه
	جنوب	شمال	جنوب	شمال	
نوع شغل مادر	نوع شغل پدر				
خانه‌دار	۹۷	۶۹	بیکار	۶	-
کارگر	۲	-	کارگر	۲۹	-
کارمند	۱	۲۱	کارمند	۲۴	۳۳
کارشناس	-	۸	کارشناس	-	۳۳
پزشک	-	۲	پزشک	-	۱۷
-	-	-	آزاد	۴۱	۱۷

همان‌طور که در جدول ۲ مشاهده می‌شود اکثریت مادران مناطق جنوبی و شمالی شهر خانه‌دار هستند. در میان پدران ساکن مناطق جنوبی بیکار و کارگر دیده می‌شود، در حالی که در منطقه شمالی شهر تعداد پدران کارشناس و کارمند و پزشک بسیار بیشتر می‌باشد.

ابزار گردآوری داده‌ها

ابزار پژوهش پرسشنامه‌ای حاوی ۳۰ سوال بسته پاسخ است که بر اساس مطالعات قبلی (بومریند، ۱۹۷۱؛ مک‌کوبی و مارتین، ۱۹۸۳) در دو محور اساسی طراحی شده است: نحوه ارتباط والد-نوجوان و توجه والدین به انتظارات نوجوان. در محور نخست پرسش‌هایی از قبیل چگونگی نحوه رفتار والدین با نوجوان، میزان علاقه نوجوان به والدین، میزان و نوع فعالیت‌های مشترک، میزان بحث و گفتگو میان والدین - نوجوان و طرح مشکلات نوجوان با والدین مطرح شده است. تعدادی از پرسش‌های این محور به مقایسه نحوه ارتباط هر یک از والدین به طور جداگانه اختصاص یافته است. به عنوان مثال، واکنش پدر و مادر به هنگام شنیدن اشتباهات فرزند و یا میزان علاقه نوجوان به

هریک از والدین. در محور دوم به پرسش‌هایی از قبیل توجه والدین به عقاید فرزندان، میزان آزادی عمل نوجوان و توجه والدین به دوستان فرزندان اختصاص دارد.

نحوه اجرا. پرسشنامه به صورت گروهی اجرا شد. محقق قبل از اجرای پرسشنامه برخی مفاهیم ارائه شده در پرسش را توضیح می‌داد. برای مثال در پرسش چگونگی رفتار والدین بیان می‌کرد. والد سختگیر والدی است که به شدت با نوجوان برخورد می‌کند و هیچگونه تغییر در اصول خانوادگی را نمی‌پذیرد؛ والد مهربان والدی است که روابط نزدیک و صمیمانه‌ای با نوجوان دارد؛ والد ملایم والدی است که روابط صمیمانه با فرزند دارد ولی تغییرات رفتاری وی را (زیرپا گذاشتن اصول خانواده) قبول ندارد و والد بی تفاوت والدی است که حضور نوجوان را نادیده می‌گیرد. ضریب قابلیت اعتماد پرسشنامه بر اساس آلفای کرونباخ $r=0/84$ است.

یافته‌های پژوهش

بنابر نتایج به دست آمده از نظر نوجوانان، والدین در روابط خود با آنان مهربان (۶۰٪) و ملایم (۲۹٪) هستند. ۸/۵ درصد افراد نمونه والدین خود را سختگیر و ۲/۵ درصد آنان را بی تفاوت می‌دانند. یافته‌ها نشان می‌دهد که والدین ساکن مناطق شمالی شهر مهربان‌تر از والدین نوجوانان ساکن مناطق جنوبی شهر هستند (۷۲ درصد در مقایسه با ۴۸ درصد) و والدین نوجوانان مناطق جنوبی شهر در مقایسه با والدین نوجوانان مناطق شمالی شهر در روابط خود با فرزندان ملایم‌تر می‌باشند. به طور کلی بنابر نتایج بین نحوه رفتار والدین نوجوانان مناطق شمالی و جنوبی شهر تفاوت معنادار وجود دارد ($X^2=12/06$). جدول ۳ نحوه ارتباط والدین نوجوانان را به تفکیک منطقه محل سکونت نشان می‌دهد.

جدول ۳. فراوانی پاسخ‌های ارائه‌شده در مورد نحوه ارتباط والدین به تفکیک منطقه محل سکونت

منطقه محل سکونت	نحوه ارتباط	ملایم	مهربان	سخت‌گیر	بی تفاوت
جنوب		۳۸	۴۸	۱۱	۳
شمال		۲۰	۷۲	۶	۲

$$X^2 = ۱۲/۰۶, df = ۳, P < ۰/۰۱$$

بر اساس نتایج، تفاوت رفتار والدین در حالت عادی با حالت عصبانیت کم است (۳۵/۵ درصد در مقایسه با ۱۸ درصد زیاد) و مقایسه رفتار والدین نوجوانان مناطق شمالی و جنوبی شهر نیز تفاوت معناداری ($X^2 = ۶/۷۹$) را نشان نمی‌دهد. ۴۵ درصد افراد نمونه اظهار کرده‌اند که در صورت بیان اشتباهات و خطاهای انجام داده، مورد بخشش پدر قرار می‌گیرد و ۴۴ درصد نیز بیان کرده‌اند که پدر در این‌گونه موارد با صبر و حوصله به صحبت آنان گوش می‌دهد. بنابه نظر ۸/۵ درصد نوجوانان، پدر با شنیدن اعترافات آنان با عصبانیت برخورد می‌کند و ۱/۵ درصد نیز بیان کرده‌اند که در این‌گونه موارد مورد تنبیه بدنی قرار می‌گیرند. مقایسه عکس‌العمل پدران ساکن مناطق شمالی و جنوبی شهر تهران به هنگام شنیدن اشتباهات فرزند در جدول ۴ ارائه شده است.

جدول ۴. عکس‌العمل پدر به هنگام شنیدن اشتباهات فرزند به تفیک منطقه محل سکونت

عکس‌العمل پدر					منطقه محل سکونت				
بخشیدن با صبر گوش کردن عصبانیت کتک زدن هیچکدام									
۲	۳	۱۲	۴۳	۴۰	جنوب				
۰	۰	۵	۴۵	۵۰	شمال				

$$X^2 = ۸/۹۲, df = ۴, P < ۰/۰۵$$

همان‌طور که در جدول ۴ مشاهده می‌شود پدران ساکن مناطق شمالی بخشنده‌تر از پدران مناطق جنوبی شهر هستند، ولی به‌طور کلی تفاوت معناداری بین عکس‌العمل‌های پدران دیده نمی‌شود. بنابه اظهار افراد نمونه، در صورت بیان اشتباه و خطای انجام داده، مادر آنان را می‌بخشد (۵۳ درصد)، با حوصله به حرف آنان گوش می‌دهد (۳۵/۵ درصد) و با عصبانیت با آنان برخورد می‌کند (۱۰/۵ درصد). مقایسه عکس‌العمل‌های مادران ساکن مناطق شمالی و جنوبی شهر به هنگام شنیدن اشتباه‌های فرزند، تفاوت معناداری را نشان می‌دهد ($X^2 = ۹/۴۹$). همان‌طور که در جدول ۵ دیده می‌شود میزان بخشش مادران ساکن مناطق شمالی در مقایسه با مادران ساکن مناطق جنوبی بیشتر و میزان عصبانیت مادران ساکن جنوب شهر در اینگونه موارد از مادران ساکن شمال شهر بیشتر است.

جدول ۵. عکس‌العمل مادر به هنگام شنیدن اشتباهات فرزند به تفکیک محل سکونت

عکس‌العمل مادر منطقه محل سکونت	بخشیدن	گوش کردن با صبر	عصبانیت	کتک	هیچ‌کدام
جنوب	۴۴	۳۹	۱۵	۱	۱
شمال	۶۲	۳۲	۶	۰	۰

$$X^2 = 9/49, df = 4, P < 0/05$$

بنابر یافته‌های به دست آمده، به طور کلی تفاوت معناداری بین واکنش‌های پدر و مادر در مقابل شنیدن اشتباهات فرزند وجود ندارد، اگر چه میزان بخشش مادران بیشتر از پدران و میزان صبر پدران بیشتر از مادران گزارش شده است.

بنابر اظهار ۸۰ درصد افراد نمونه، نحوه رفتار والدین با آنان مشابه با سایر فرزندان است. ۱۴ درصد بیان کرده‌اند که رفتار والدین با آنان بهتر از سایر فرزندان بوده و ۴ درصد نیز اظهار کرده‌اند که والدین با سایر فرزندان خود رفتار بهتری در مقایسه با آنان دارند. مقایسه نحوه رفتار والدین با نوجوان و سایر فرزندان در مناطق شمالی و جنوبی شهر تفاوت معناداری را نشان نمی‌دهد ($X^2 = 5/54$).

بنابر اظهار ۱۹/۵ درصد نوجوانان والدین آنان را با همسالان خود در حد زیاد مقایسه می‌کنند، ۵۷/۵ درصد بیان کرده‌اند که این مقایسه گاه انجام می‌گیرد و به نظر ۲۳ درصد نوجوانان هرگز این مقایسه صورت نمی‌پذیرد. بین اظهار نظرهای نوجوانان ساکن مناطق شمالی و جنوبی تهران در این مورد تفاوت معنادار دیده می‌شود. ($X^2 = 25/58$) و ($P < 0/01$). والدین نوجوانان ساکن در مناطق جنوبی بیشتر از والدین ساکن در مناطق شمالی، نوجوان خود را با دیگران مقایسه می‌کنند.

نتایج نشان می‌دهد که ۷۸/۵ درصد افراد نمونه به هر دو والد خود علاقه‌مندند، ۱۷ درصد به مادر و ۴/۵ درصد به پدر خود علاقه بیشتری نشان می‌دهند. مقایسه پاسخ‌های نوجوانان مناطق شمالی و جنوبی شهر تفاوت معناداری را در این مورد نشان

نمی‌دهد.

براساس نتایج، ۵۴ درصد افراد نمونه اظهار کرده‌اند که والدین تا حدودی به آنان در منزل آزادی عمل می‌دهند، ۱۲/۵ درصد آزادی عمل را خیلی زیاد و ۲۷ درصد این آزادی عمل را زیاد گزارش کرده‌اند. ۶ درصد نوجوانان نیز بیان کرده‌اند که آزادی عمل آنان در منزل کم است.

جدول ۶. فراوانی پاسخ‌های مربوط به میزان آزادی عمل در منزل به تفکیک محل سکونت

میزان آزادی عمل در منزل	خیلی زیاد	زیاد	تا حدودی	کم	اصلاً	منطقه محل سکونت
جنوب	۱۲	۲۱	۵۵	۱۱	۱	
شمال	۱۳	۳۳	۵۳	۱	۰	

$$X^2 = ۱۲/۰۸, df = ۴, P < ۰/۰۵$$

همان‌طور که در جدول ۶ مشاهده می‌شود، والدین نوجوانان ساکن در مناطق شمالی شهر در مقایسه با والدین نوجوانان ساکن در مناطق جنوبی شهر آزادی عمل بیشتری در منزل به فرزند خود می‌دهند. به‌طور کلی، رفتار والدین شمال و جنوب شهر در این مورد باهم تفاوت معنادار دارد. ۵۰ درصد افراد نمونه گزارش کرده‌اند که والدین به عقاید آنان خیلی زیاد (۲۵ درصد) و زیاد (۲۵ درصد) اهمیتی می‌دهند. بنابر نتایج ۳۷ درصد والدین تا حدودی به عقاید فرزندان اهمیت می‌دهند، ۶ درصد کم و ۳ درصد اصلاً اهمیتی قابل نیستند. مقایسه رفتار والدین ساکن در شمال و جنوب شهر تفاوت معناداری را در این مورد نشان نمی‌دهد ($X^2 = ۵/۰۴$ و $P < ۰/۰۵$).

براساس یافته‌ها، ۷۳/۵ درصد والدین با دوستان فرزند خود رابطه خوبی دارند و ۴ درصد اصلاً رابطه‌ای ندارند. مقایسه رفتار والدین نوجوانان ساکن در مناطق شمالی

و جنوبی شهر در ارتباط با دوستان فرزند خود تفاوت معناداری را نشان می‌دهد ($P < 0/05$ ، $X^2 = 10/34$). والدین ساکن در مناطق شمالی شهر رابطه بهتری در مقایسه با والدین ساکن در مناطق جنوبی شهر با دوستان فرزند خود دارند.

یافته‌ها حاکی از آن است که ۳۲/۵ درصد نوجوانان مورد مطالعه کلیه اتفاقات خارج از منزل را برای والدین خود تعریف کرده، ۵۸/۵ درصد بعضی از اتفاقات و ۹ درصد هیچکدام از اتفاقات خارج از منزل را در خانه مطرح نمی‌کنند. مقایسه پاسخ‌های نوجوانان ساکن مناطق شمالی و جنوبی شهر، تفاوت معناداری را در این مورد نشان می‌دهد (جدول ۷).

جدول ۷. میزان طرح اتفاقات خارج از منزل برای والدین به تفکیک محل سکونت

میزان طرح مسایل				منطقه محل سکونت
هیچکدام	بعضی مسایل	همه مسایل	میزان طرح مسایل	
۱۳	۶۷	۲۰		جنوب
۵	۵۰	۴۵		شمال

$$X^2 = 15/64, df = 2, P < 0/01$$

بر اساس نتایج، نوجوانان ساکن در مناطق شمالی بیشتر از نوجوانان ساکن در مناطق جنوبی اتفاقات خارج از منزل را با والدین خود در میان می‌گذارند.

بنابر نتایج حاصله ۲۸ درصد نوجوانان مورد مطالعه مشکلات مربوط به مدرسه را با والدین خود، ۵۹/۵ درصد با معلم، ۱۰ درصد با دوست و ۲/۵ درصد با افراد دیگر مطرح می‌کنند. در این مورد تفاوتی بین نوجوانان ساکن در مناطق شمالی و جنوبی شهر دیده نمی‌شود.

جدول ۸. فراوانی پاسخ‌های مربوط به طرح مشکلات درسی به تفکیک افراد و محل سکونت

طرح مشکلات درسی منطقه محل سکونت	والدین معلم	دوست	خواهر و برادر	شخص دیگر
جنوب	۲۹	۳۴	۷	۲۸
شمال	۵۷	۱۸	۵	۱۹

$$X^2 = ۱۵/۶۴, df = ۴, P < ۰/۰۱$$

بنابر نتایج، ۴۳ درصد نوجوانان مورد مطالعه مشکلات درسی خود را با والدین، ۲۶ درصد با معلم و ۲۳/۵ درصد با خواهر و برادر خود و ۶ درصد با دوست خود مطرح می‌کنند. مقایسه پاسخ‌های نوجوانان ساکن مناطق شمالی و جنوبی شهر تفاوت معناداری را در این مورد نشان می‌دهد ($X^2 = ۱۶/۴۴$). همان‌طور که در جدول ۸ مشاهده می‌شود نوجوانان ساکن در مناطق شمالی شهر در مقایسه با نوجوانان ساکن مناطق جنوبی شهر مشکلات درسی خود را بیشتر با والدین مطرح می‌کنند، در حالی که نوجوانان ساکن در مناطق جنوبی شهر بیشتر تمایل به بیان مشکل درسی خود با معلم و یا خواهر و برادر خود دارند. این یافته با میزان تحصیلات والدین در مناطق شمالی و جنوبی کاملاً همخوانی دارد.

بر اساس نتایج به دست آمده، ۷۹/۵ درصد نوجوانان مورد مطالعه اوقات تفریح را با اعضای خانواده خود، ۱۵/۵ درصد با دوستان و ۵ درصد با افراد فامیل می‌گذرانند. مقایسه پاسخ‌های نوجوانان مناطق شمالی و جنوبی شهر در این مورد تفاوت معناداری را نشان نمی‌دهد.

بحث و نتیجه‌گیری

بر اساس نتایج به دست آمده والدین به طور کلی مهربان، بخشنده و صبور هستند، به

فرزند خود تا حدودی آزادی عمل داده و به عقاید وی احترام می‌گذارند. ترسیم چنین نیمرخ رفتار تربیتی از سوی نوجوانان بیان‌کننده وجود یک رابطه صمیمی و تعاملی بین والدین و نوجوان است. به نظر می‌رسد که والدین انتظارات نوجوانان از آنان را درک می‌کنند و سعی در کاهش فاصله بین خود و نوجوانان دارند. توجه به مشکلات نوجوان، عدم مقایسه او با سایر فرزندان خانواده و همسالان و همچنین شنونده مسایل و مشکلات وی بودن همگی موید این نظر می‌باشد. این الگوی تربیتی منجر به آن شده است که نوجوان به والدین خود علاقه‌مند و تمایل به گذارندن اوقات فراغت و تفریح با آنان داشته باشد. بر اساس یافته‌های حاصله از پژوهش کلیس (۱۹۹۸)، در فرهنگ‌هایی که خانواده از جایگاه خاصی برخوردار است علاقه‌مندی نوجوان به والدین و اعضای خانواده سبب می‌شود تا بیشتر وقت خود را با آنان بگذرانند. نتایج پژوهش حاضر نیز این یافته را مورد تایید قرار داده است. بنابراین می‌توان گفت که ارزش‌های فرهنگی حاکم بر خانواده و وجود رابطه صمیمی والدین با نوجوان بر نحوه گذران اوقات فراغت وی و حضور او در خانه تاثیر دارد. نتایج پژوهش حاضر نشان داده است که از نظر نوجوانان، والدین با دوستان آنان رابطه خوبی دارند. هماهنگی با نتایج پژوهش ویستر و همکاران (۱۹۸۸) می‌توان گفت زمانی که والدین به دوستان فرزند خود احترام بگذارند و میان آنان رابطه خوبی برقرار باشد نوجوان برای حل مشکلات خود به والدین بیشتر از همسالان مراجعه می‌کند. این گرایش در نوجوانان پژوهش حاضر نیز دیده شده است. ارتباط دوستانه والدین با همسالان نوجوان از یک سو و احترام به عقاید وی و دادن آزادی عمل به او از سوی دیگر در ایجاد جو اعتماد بین نوجوان و والدین موثر بوده است. این اعتماد را می‌توان در بیان وقایعی که برای نوجوان در خارج از منزل رخ می‌دهد نیز مشاهده کرد. بر اساس نتایج حاصل تفاوت معناداری در رفتار والدین در مواقع عادی و در حالت عصبانیت وجود ندارد و این نکته بیان‌کننده ثبات رفتاری والدین است. از نظر بومریند (۱۹۹۱) وجود ثبات رفتاری در حفظ تعادل سامانه خانواده بسیار موثر است و مانع افزایش تضاد میان روابط در دوران نوجوانی می‌شود.

با توجه به ویژگی‌های شغلی و تحصیلی والدین ساکن در مناطق شمالی و جنوبی شهر می‌توان گفت که والدین نوجوانان ساکن در مناطق جنوبی از نظر تحصیلی و شغلی در مقایسه با والدین نوجوانان ساکن در مناطق شمالی در مراتب پایین‌تری قرار دارند و

دارای شرایط زندگی متفاوتی می‌باشند. همین امر تفاوت‌هایی را در شیوه تربیتی والدین نوجوانان ساکن در مناطق شمالی و جنوبی شهر نشان می‌دهد.

این یافته‌ها نشان‌دهنده آن است که باورهای تربیتی والدین علاوه بر تاثیرپذیری از فرهنگ متأثر از متغیرهایی، چون میزان تحصیلات و شغل والدین نیز می‌باشد (کوهن، ۱۹۷۹؛ اوگاکاکی، اشترنبرگ ۱۹۹۳).

والدین نوجوانان ساکن در مناطق شمالی در مقایسه با والدین ساکن در مناطق جنوبی مهربان‌ترند، به نوجوان آزادی عمل بیشتری می‌دهند، بیشتر مورد اعتماد فرزند خود هستند و رابطه بهتری با دوستان فرزند نوجوان خود دارند. این یافته به موازات نظر کوهن (۱۹۶۹) است و موید تاثیر تاریخچه فرهنگی - اجتماعی والدین بر باورها و شیوه تربیتی آنان است.

یافته‌های پژوهش حاضر نشان داده است که والدین ساکن در مناطق جنوبی با فرزند خود مهربانند و رابطه ملایمی با وی دارند. این یافته با نتایج حاصل از پژوهش لیتون^۱ و گروزک (۱۹۸۸) همخوانی ندارد. زیرا والدین طبقات اجتماعی پایین در پژوهش آنان خواهان برقراری یک رابطه توأم با اقتدار بوده و روابط گرم و پذیرنده‌ای با فرزند خود نداشته‌اند. تفاوت بین نتایج را شاید بتوان به بافت فرهنگی و نگرش در حال تغییر والدین نسبت به نوجوان دانست. در حال حاضر اطلاعات زیادی در مورد تحول کودک و نوجوان از طریق رسانه‌های گروهی به ویژه تلویزیون به خانواده‌ها ارائه می‌شود و همین امر در باور والدین نسبت به شیوه فرزند پروری تغییراتی ایجاد کرده است. اما در همین حال بر اساس یافته‌های به دست آمده، والدین ساکن در مناطق جنوبی تمایل زیادی به داشتن کنترل بر رفتار نوجوان دارند و آن را از طریق دادن آزادی عمل محدود و نظارت بر رابطه نوجوانان با دوستان خود اعمال می‌کنند. این یافته با نتایج به دست آمده توسط کوهن (۱۹۷۹) در مورد رابطه وضعیت اجتماعی و شغل والدین بر شیوه تربیتی آنان همخوانی دارد.

تناقض‌های مشاهده شده در رفتارهای تربیتی والدین ساکن در مناطق جنوبی را شاید بتوان به باور آنان در مورد نحوه تربیت دختران نیز نسبت داد. والدین این مناطق در

بافتی زندگی می‌کنند که متأثر از فرهنگ سنتی است، فرهنگی که اعمال نظارت مستقیم بر رفتار دختران را ضروری تلقی می‌کند. ممکن است که به باور این والدین اعمال نظارت بر فرزندان، نوعی حمایت از وی محسوب شود که در این صورت با رابطه گرم بین آنان و نوجوان همخوانی دارد. اما وجود این دوگانگی در رفتار منجر به آن شده است که نوجوان کمتر راجع به مسایل خود با والدین صحبت کند و همین امر بین آنان فاصله ایجاد کرده است. فوجی ناگا^۱ (۱۹۹۱) اظهار می‌کند که برخی مفاهیم بر حسب فرهنگ معانی متفاوتی نزد افراد دارد و به نظر احدی و محسنی (۱۳۷۱) تضاد میان ارزش‌ها در انتظارات والد - نوجوان تفاوت ایجاد می‌کند. با توجه به نتایج این پژوهش، اگر بین والدین - نوجوان فضای معنایی مشترکی ایجاد شود و تضاد ارزش‌ها به حداقل برسد، می‌تواند بر صمیمیت روابط بیافزاید و ارتباط میان والدین و نوجوانان را بهبود بخشد.

به طور کلی، می‌توان گفت که درک انتظارات نوجوانان از سوی والدین که ناشی از تغییرات شناختی، اجتماعی و زیستی در آنان است می‌تواند در برقراری یک رابطه صمیمی بین والدین و نوجوانان و ایجاد تعادل در سامانه خانواده موثر باشد. با توجه به یافته‌های این پژوهش و به ویژه وجود برخی تفاوت‌ها در رفتار تربیتی والدین بر حسب موقعیت اجتماعی - اقتصادی پیشنهاد می‌شود تا با انجام پژوهش‌های مشابه در خرده فرهنگ‌های جامعه ایران از یک سو به نیازهای نوجوانان در ارتباط با والدین پی‌برد و از سوی دیگر، به والدین در ایجاد رابطه صحیح با نوجوانان مساعدت کرد.

با توجه به موضوع پژوهش، پیشنهاد می‌شود که در پژوهش‌های آینده در ارزیابی سامانه تربیتی والدین از مصاحبه به جای پرسشنامه استفاده شود. به علاوه، مقایسه نگرش دختران و پسران درباره سامانه تربیتی مد توجه گیرد تا بتوان تاثیر جنس فرزندان بر رفتار تربیتی والدین را نیز مورد بررسی قرار داد.

Reference

مآخذ

- احدی، حسن؛ محسنی، نیکچهره (۱۳۷۱). روان‌شناسی رشد: مفاهیم بنیادی در روان‌شناسی نوجوانی و جوانی. تهران: چاپ نشر بنیاد.
- Baker, D., & Stevenson, D. 1986. Mothers strategies for school achievement: Managing the transition to high school. *Sociology of Education*, 59, 156-163.
- Baumrind, D. (1991). The influence of parenting style on adolescent competence and substance. *Journal of Early Adolescence*, 11, 65-92.
- Belsky, J., Steinberg, L., & Draper, P. (1991). Childhood experience, Interpersonal development and reproductive strategy: An evolutionary Theory of socialization. *Child Development*, 62, 647-670.
- Claes, M. (1998). Adolescent's Closeness with parents, sibling and friends in three countries: Canada, Belgium, Italy. *Journal of youth and Adolescence*, 27.2, 165-184.
- Collins, W.A. (1990). Parent- Child relationships in the transition to adolescence: continuity and change in interaction, affect and cognition. In R. Montemayor, G. Adams, and T. Cullotta (Eds), *Advances in adolescent development: The transition from childhood to adolescence*. Beverly Hills: sage.
- Cooper C. R. (1994). Cultural Perspectives on Continuity and change in adolescent's relationships. In R. Momemayor, G. Adams, and T. P. Cullotta, (eds). *Personal Relationships during Adolescence*, sage, Thousand oaks, CA.
- Dekovie , M. Noom, M, J., Meeus, W. (1997). Expectations Regarding Development During Adolescence: parental and Adolescence Perceptions. *Journal of youth and Adolescence*, 26,3, 253-272.
- Edwards, C.P. (1992). Cross-Cultural perspectives on Family - peer relation. In Parke, R.D., and Ladd, G.W. (eds), *Family- Peer Relationships, Modes of linkage*. Lawrence Erlbaum, Hillsdale, NJ.

- Fujinaga, T. (1991). *Development of personality among Japanese children*. Paper presented at the international society for the study of Behavioral Development workshop on Asian perspectives of psychology.
- Goodnow, J.J., & Collins, A. W. (1991). *Development according to parents: the nature, Sources and consequences of parent's idea*. Hillsdale: Erlbaum.
- Hetherington, E. M. (1991). The role of individual differences and family relationships in children's coping with divorce and remarriage, In P. Cowan, E.M. Hetherington, (Eds). *Advances in family research. Family transitions*. Hillsdale: Erlbaum.
- Hill, J., Holmbeck, C., Marlow, 1., Creen, T., Lynch, M. (1985). Pubertal status and parent-child relations in families of seventh grade boys. *Journal of Early Adolescence* 5, 31-44.
- Hoffman, L. W. (1988). Cross-Cultural differences in childrearing goals. In R. A. Levine, P. M. Miller, M.M. West (Eds). *Parental behavior in diverse societies*. Sanfrancisco: Jossey-Bass.
- Kohn, M.I. (1969). *Class and conformity: A study in Values*. Homewood: Dorsey.
- Kohn, M.I. (1979). The effect of social Parental values and practices. In D. Reiss, H. Hoffman (Eds). *The American Family: Dying or developing*. New york: Plenum.
- Larson, R., Lampman - Petraitis, C. (1989). Daily emotional states ad reported by children and adolescents. *Child Development*, 60, 1250 - 1260.
- Lautrey, J. (1980). *Classe Sociale, milieu Familial. Intelligence*, P.U.F: Paris.
- Ladd, G. W. (1992). Themes and Theories perspectives on processes in Family-Peer relationships. In parke, R.D., and Ladd, G. W, (eds), *Family - Peer Relationships, Modes of linkage*. Laurence Erlbaum, Hillsadale, NJ.
- Lyton, H., & Grusec, J. E. (1988). *Social development: history and research*. New - york: springer - verlag.

- Maccoby, E. E. (1980). *Social Development*. New - york: Jovanovich.
- Maccoby, E.E., Martin, J. A. (1983). Socialization in the context of the family, Parent- child interaction. In P. H. Mussen (Ed.), *Handbook of child developmen. vol. 4*. New - york: Wiely.
- Martin, B. (1990). The transmission of relationship difficulties from one generation to the next. *Journal of youth and dolescence, 19*, 181-200.
- Mcloyd, V. C. (1990). The impact of economic hardship on black families and children: Psychological distress, Parenting and socioemotional development. *Child Development, 61*, 311-346.
- Mcmillan, D. W. & Hilton smith, R. W. (1982). Adolescents at home: An exploratory study of the relationship between perceprion of family social climate, genral well-being, and actual behavior in the home setting. *Journal of yourth and Adolescence, 12, 3*, 256- 270.
- Minuchin, S., Rosman, B., Baker, L. (1978). *Psychosomatic families: Anorexia nervosa in cantext*. Cambridge: Harvard university press.
- Mussen, P.H. & Jones, M.C. (1957). Self - conceptions, Motivations, and interpersonal attitudes of late and early maturing boys. *Child Development, 28*, 243-256.
- Okagaki, L., Sternberg, R. L. (1993). Parental Belidfs and children's School performance. *Child Development, 64*, 36-56.
- Rosenberg, m. Schooler, C., Shoenbach, c. (1989). Self -esteem and adolescent Problems: modeling reciprocal effects. *American sociological Review, 54*, 1004-1018.
- Rosenthal, D.A., & Gold, R. (1989). A comparison of vietnamese-Australian mothers' beliefs about intelletual development. *International Journal of psycholosity, 24*, 179-193.
- Schaefer, E.S., & Edgerton, M. (1985). Parent and child correlated of parental

modernity. IN I.E. Sigel (Ed.), *Parental belief systems: The psychological consequences for children*. Hillsdale: Erlbaum.

Steinberg, L. (1988). Reciprocal Relation between Parent- child distance and pubertal Maturation. *Developmental Psychology*, 24, 122-128.

Steinberg, L. (1990). Autonomy, Conflict and harmony in the family relationship. In S. Feldman. G. Elliot (Eds.) *At the threshold: The developing Adolescent*. Cambridgs: Harvard university press.

Steinberg, L. (1993). *Adolescence*. New - york: Mc Graw - Hill
stevenson, H. W., Lee, s. (1990). Contexts of achievement. *Monographs of the society for research in child Development*, 55, N. 221.

Susman, E., Inhoff- C., Nottlemann, E., Loriaux, D., Cutler, G, Chrousos, G (1987), Hormones, emotional dispositions and aggressive attributes in young adolescents. *child Development*, 58. 1114-1134.

Wintre, M., Hiex, R., Mcvey, G., Fox, J. (1988). Age and sex differences in choice of consultant for various types of problem. *child Development*, 59, 1046-1055.